

راهنمای مشاوران مسیحی
فصل هجدهم

**Christian Counselors
Manual**

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

جزوه ای را که در دست دارید، ترجمه فصل هجدهم کتاب "راهنمای مشاوران مسیحی" است. این کتاب کلاً شامل چهل فصل می باشد و انتشار تمام کتاب در این مکان امکان پذیر نیست. به ناچار فصل های این کتاب بصورت جداگانه انتشار یافته اند. دعای من این است که ایمانداران فارسی زبان از طریق این کتاب از جنبه عملی کتاب مقدس بهر مند بشوند تا کلیسای فارسی زبان عیسی مسیح نهایت فیض و رحمت خدا را به دست آورد.

شاهرخ صفوی

فصل هجدهم ایجاد تغییرات مؤثر مطابق با کلام خدا

هدف مشاوره مسیحی کمک در ایجاد تغییراتی است که مطابق با کلام خدا می باشند. اما ایجاد این تغییرات مشکل نیز هستند. ارمیا شکست عادت‌ی که بر تمام ابعاد زندگی اثر گذاشته را چنین معرفی می کند:

ارمیا ۱۳

۲۳: "آیا حبشی، پوست خود را تبدیل تواند نمود یا پلنگ، بیسه های خویش را؟ آنگاه شما نیز به بدی کردن معتاد شده اید نیکویی توانید کرد؟"

از این آیه این را دریافت می کنیم که انسان نه تنها با "بدی کردن" (گناه) به دنیا می آید، بلکه با انجام مکرر آن "معتاد" به آن نیز میشود. این موضوع را ارمیا در جای دیگری چنین بیان می کند:

ارمیا ۲۲

۲۱: "در حین سعادت‌مندی تو به تو سخن گفتم، اما گفתי گوش نخواهم گرفت. همین از طفولیت عادت تو بوده است که به آواز من گوش ندهی."

تغییر کردن کار مشکلی است

مشاوران مسیحی در خصوص دشوار بودن کار خود باید واقع بین باشند. با وجود آنکه در مسیح امید تغییری واقعی وجود دارد، این تغییرات مشکل بوجود می آیند. فرزندی که یاد گرفته ظروف مصرف شده خود را در جا رها کند، برایش مشکل است بیاموزد پس از مصرف، آنها را به ظرفشویی ببرد(۱)؛ و زن و شوهران نیز برایشان مشکل است بیاموزند چگونه عادات قدیم خود را رها کرده و زندگی جدیدی را شروع کنند(۲). سالخورده گان نیز به هنگام از دست دادن یار زندگی خود، متوجه می شوند که تغییر زندگی با وجود آنکه اجتناب ناپذیر است، ولی مشکل نیز هست. نتیجتاً باید قبول کرد که تغییر نه تنها واجب است، بلکه مشکل نیز هست. یکی از دلایل اصلی آنکه مسیحیان در زندگی تازه خود موفق نمی شوند، این است که یا راضی به تغییر کردن نیستند، یا نمیدانند چطور این تغییرات را در خود ایجاد کنند.

مشاوران مسیحی نباید تعجب کنند وقتی حرف هائی چون، "من هیچوقت عوض نمیشوم" یا "من همینم که هستم" را میشنوند. مسیحیان دائماً رفتار آموخته را با طبیعت مادرزادی اشتباه می کنند. اما مشاوران باید قبول کنند که هر درجه عالی در زندگی، و هر فکر و عقیده ای که خدا خواهان آن می باشد را می توان از طریق عیسی مسیح بدست آورد. نتیجتاً وقتی ایمان‌داری با اعتراض می گوید "ولی من تحمل آن را ندارم" و منظورش اینست "من اینطور به دنیا آمدم و کاری نمی شود کرد"، مشاور نیز باید با اعتراض جواب دهد که تحمل لازم را می توان بدست آورد، چون کلام خدا آن را میوه روح القدس می نامد.

البته درست است که هر مسیحی نمی تواند تمام هدایای روح القدس را بدست آورد (اول قرن‌تینان ۱۲ : ۴ تا ۱۱ و افسسیان ۴ : ۷)، اما تمام خصوصیاتی که در غلاطیان ۵ نام برده شده و میوه روح القدس نامیده شده اند، در دسترس هر ایمان‌داری می باشد (شاید در دست داشتن فهرستی از خصوصیات این میوه مفید واقع شود).

گذشته را تغییر دادن

بسیاری از ایمانداران به گذشته خود نگاه می کنند. تا زمانی که به آن ادامه دهند، تغییر کردن برایشان امکان پذیر نخواهد بود، چون هیچ کس نمی تواند گذشته را تغییر دهد. این گذشته نیست که باید تغییر یابد، بلکه آنگونه ایماندار در حال حاضر است باید تغییر کند(۲). مشاوران باید توجه ایمانداران را از گذشت برداشته و بر آثار آن بر حال حاضر بنمایند. باید برایشان روشن کنند که آنچه گذشته بصورت الگوهای افکار و رفتار فعلی ایشان در آمده است. همانگونه اشخاصی تمرکز بر آینده می کنند (که وجود ندارد) و نگران می شوند(۳)، کسانی که انرژی خود را صرف مرور گذشته خود می کنند (که دیگر وجود ندارد) متوجه خواهند شد که توانایی کار مفیدی را نخواهند داشت.

گذشته را تنها در زمان حال می توان رسیدگی کرد و آن نیز از طریق بخشش، جبران، آشتی و هر تغییر دیگری که لازم باشد. این گونه اعمال برای ایماندار شامل پای گذاشتن بر احساس و عقاید روزانه خود دارد، و نتیجتاً مشاوران مسیحی نیز نباید بخود اجازه دهند دستخوش ادیت و ترشروئی، محکومیت و تقصیر، خودخوری و ناامیدی ایمانداران بگردند. وظیفه مشاور این است که ایماندار را تشویق به توبه کند، و این قدم صحیحی است که از تغییر افکار آغاز شده و به تغییر زندگی می انجامد. توبه با تأسف فرق می کند. تأسف ممکن است همراه توبه باشد، ولی هیچوقت نباد نشانه آن گردد. عیسو از نتیجه گنااهش متأسف بود، ولی توبه را بجا نیاورد (عبرانیان ۱۲ : ۱۶-۱۷). ولی تأسفی که در راه خداست، توبه را بجا می آورد و پشیمانی و ناراحتی وجدان را از میان بر میدارد:

دوم قرن‌تینان ۷

۱۰: "چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می‌شود، که به نجات می‌انجامد و پشیمانی ندارد. اما اندوهی که برای دنیاست، مرگ به‌بار می‌آورد."

وقتی توبه واقعی باشد، روح القدس بدون شک تغییر لازم را ایجاد می کند. پولس می گوید او به این امید به غیر یهودیان بشارت می داد تا توبه کنند و رفتاری مطابق با آن را بدست آورند:

اعمال ۲۶

۲۰: "بلکه نخست در میان دمشقیان، سپس در اورشلیم و تمامی سرزمین یهودیه، و نیز در میان غیر یهودیان به اعلام این پیام پرداختم که باید توبه کنند و به‌سوی خدا بازگردند و کرداری شایسته توبه داشته باشند."

در نتیجه، مشاور حقیقی نخواهد گذاشت که ایماندار در گذشته خود تفکر کند، بلکه به تقصیر و ناراحتی حال حاضر رسیدگی نماید، تا حساب گذشته فیصله یافته و خلاص شود، و توانایی پشت سر گذاشتن آنچه گذشت، و گام برداشتن به سوی آنچه در پیش می آید را بدست بیاورد:

فیلیپیان ۳

۱۳: "برادران، گمان نمی‌کنم هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می‌کنم، و آن اینکاه‌نچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده،
۱۴: "برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است."

تغییر الگوهای گذشته

شاید گذشته را حال در افکار و رفتار ایماندار بتوان دید. شخصیت انسان از جمیع آنچه با آن به دنیا آمده و آنچه با آن پرورش و تربیت یافته تشکیل شده است. آنچه با آن دنیا آمده موروثی است، و ژنتیک و غیر قابل تغییر، ولی طریق استفاده از آن را بطور کل می‌تواند تغییر داد. بعنوان مثال، گمان کنیم اصرار و ابرام جزء خصوصیات اخلاقی است که شیوا به ارث برده است. اما طریق استفاده او از آن، مسئولیتی است که در برابر با خدا دارد. ممکن است شیوا آنرا تبدیل به سماجت و خودسری نماید، یا از طریق روح خدا آنرا تبدیل به بردباری و پایداری نماید. پس میبینیم که ایماندار حتی مسئول آنچه وارث آن شده (طبیعت مادرزادی) نیز می‌باشد.

این موضوع بسیار مهمی است که باید از طریق مشاوران مسیحی برای افرادی که فکر می‌کنند راه دیگری برایشان وجود ندارد، و می‌گویند "من همینطور هستم" روشن گردد. چون پدر و مادرشان اینگونه بودند، تصور دارند که آنها نیز باید اینگونه باشند(۴).

مشاور مسیحی باید خود اطمینان داشته باشد که عیسی مسیح می‌تواند ایمانداران را عوض کند. و باید تأکید کند که تمام تغییراتی که خدا لازم کرده را می‌توان ایجاد کرد. سن ایماندر هیچ مانعی را نمی‌تواند ایجاد کند، ارث برده شده را نمی‌توان بمنظور شانی خالی کردن از مسئولیت بهانه کند، و الگوهای ترویج یافته زندگی برای فیض خدا دشوار نیست. کلام خدا امید لازم را فراهم می‌سازد و راه و هدف را نشان می‌دهد، و روح القدس نیز قوت انجام کار را ایجاد می‌کند. طریق عمل نیز در تأدیب، و تربیت، و انضباط روحانی است.

تغییر الگوهای زندگی

در قسمتی که راجع به گذشته ایماندار صحبت کردیم، دیدیم چطور الگوهای مختلف زندگی شکل عادت را به خود می‌گیرند، و بقدری شامل شخصیت و رفتار ایماندار می‌شوند که ممکن است او آنها را جزء خصوصیات موروثی خود برداشت کند.

بطوری که ارمیا گفته (ارمیا ۱۳ : ۲۳)، ایماندار ممکن است به گناهی عادت کند و هیچ اشکالی در زندگی با آن نداشته باشد. افکار و یا رفتار های گناه آلود به خودی خود و به راحتی صورت می گیرند. مشاورانی که با طریق عمل کلام خدا آشنائی ندارند، غالباً تصور می کنند که تغییر لازم ایجاد شده، اما پس از مدتی می بینند که الگوهای قبلی دوباره باز گشته اند. چگونه می توان اطمینان داشت که تغییر انجام شده موقتی نیست؟

تغییری که ماندنی است

گرداب مکرر: گناه ← توبه ← بخشش / گناه ← توبه ← بخشش، که برای ایمانداران و مشاوران مسیحی موضوع آشنائی است، شاید دلیل عمده ناامیدی ایمانداران را در برابر با تغییری که کلام خدا از آن ها می خواهد را فراهم می سازد. چرا این تصمیم های گرفته شده نهایتاً با شکست مواجه می شوند؟ بهترین راه دست آوردن جواب در دنباله پرسو جوی زیر است:

چه زمانی درب، درب نیست؟

وقتی باز است و باز در پرواز است..!

من این را به منظور شوخی نگفتم، بلکه میخوام موضوعی را فاش کنم؛

۱. چه زمانی درب، درب نیست؟

الف. وقتی چیز دیگری باشد.

در این جا می بینیم که تغییر، تنها زمانی که تغییری صورت گرفته نیست بلکه وقتی که تغییری حاصل شده. تغییر در اجسام بر طبق شرایط موجود می باشد و ممکن است موقت و یا دائمی باشد، ولی در انسان زمانی حاصل می شود که الگوی رفتار ایجاد شده، وابسته به شرایطی که در آن قرار دارد نیست. حال برای فهم بیشتر این موضوع به سؤال قبلی خود بر می گردیم:

۱. چه زمانی دزد، دزد نیست؟

الف. وقتی دست از دزدی بر می دارد؟

خیر. هیچ زمانی وجود ندارد برای آنکه دیگر دزدی نکند. تنها اعتباری که دارد این است که در حال حاضر دزدی نمی کند. شاید برایش صحیح نباشد که در حال حاضر دست به دزدی بزند. و شاید تصمیم جدی نیز گرفته باشد که دیگر هیچ وقت دزدی نکند، ولی وقتی اوضاع اقتصادی وخیم شد ممکن است طاقت پایداری نسبت به تصمیمش را از دست بدهد. نتیجتاً از آنجایی که دزدان همیشه دزدی نمی کنند، دروغ گویان همیشه دروغ نمی گویند، و مستان همیشه مست نیستند، عدم رفتاری را، به خودی خود نمی توان نشانه تغییر دائمی دانست. پس چیست که ایجاد اشکال می کند؟ جواب در سؤال اولی است که کردیم:

۱. چه زمانی دزد، دزد نیست؟

الف. وقتی چیز دیگری باشد.

ترک عادت – کسب عادت

حال به بحث پیرامون این موضوع و کلامی که مربوط به آن می باشد خواهیم پرداخت. در بخش چهارم افسسیان، پولس به موضوع تغییر ایمانداران می پردازد. بطوری که قبلاً گفته شد، خدا از

طریق کلامش روابط تازه ای را میان ایمانداران لازم می‌دارد، و به این منظور تغییر زندگی آن‌ها را لازم می‌کند. اما نه تنها چنین تغییراتی را لازم می‌کند، بلکه راه ایجاد آنها را نیز نشان می‌دهد:

افسیان ۴

۱۷: "پس این را می‌گویم و در خداوند تأکید می‌کنم که رفتار شما دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد که در بطالت ذهن خود رفتار می‌کنند."
۲۲: "شما آموختید که باید به لحاظ شیوه زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را که تحت تأثیر امیال فریبده دستخوش فساد بود، از تن به در آورید."
۲۳: "باید طرز فکر شما نو شود،"
۲۴: "و انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد."

این دستور اکیدی است که پولس به ایماندار داده است. قسمت "و در خداوند تأکید می‌کنم" نیاز مبرم آن را نشان می‌دهد. دستور "نباید همانند اقوام دور از خدا باشد" شامل کل زندگی ایماندار می‌شود. او لازم خواهد داشت همه آنچه نشانه‌ای از زندگی قبلی او دارد را تغییر دهد. ضمناً توجه کنید که پولس می‌گوید این تغییرات باید از افکار (و عقاید) تازه که بر اساس کلام خدا می‌باشند آغاز گردد (آیه ۲۳). خدا از فرزندانش انتظار تغییر یافتن را دارد، و در این راه امید نیز هست، چون او که امر فرمود، راه اجرای آن را نیز نشان داد.
از آنچه در آیات ۱۷ تا ۲۱ آمده تنها یک نکته لازم به اشاره است. آنچه راجع به خصوصیات زندگی بی‌ایمانان که پولس از آن سخن گفته مربوط به خود خواهی و خود محوری است که جایی در ملکوت خدا نمی‌تواند داشته باشد. نتیجتاً، تغییری که لازم است باید شامل تمام ابعاد زندگی ایماندار بگردد تا او شخصیت دیگری را بدست آورد. این زمینه آنچه در آیات ۲۲ تا ۲۴ آمده را فراهم می‌سازد. موضوع عمده این است که پولس نه تنها می‌گوید "از تن در آورید" (۲۲)، بلکه همچنین می‌گوید "در بر کنید" (آیه ۲۴).
تغییری که در راه خدا است، دو بخش دارد. این دو بخش باید همیشه حضور داشته باشند تا تغییر واقعی صورت بگیرد. در بر کردن، بدون "از تن در آوردن"، دورویی به حساب خواهد آمد.
حال برگردیم به دزد قبلی:

۱. چه زمانی دزد، دزد نیست؟

الف. وقتی چیز دیگری باشد.

درست، ولی اگر دزدی نکند، چکار باید بکند؟ کلام خدا راجع به دزد چه می‌گوید؟

افسیان ۴

۲۸: "دزد دیگر دزدی نکند، بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد."

تا زمانی که افکار و عقاید دزد تغییر نکند، و همچنین عادت او نیز عوض نشود، در صورت موافق بودن شرایط دست به دزدی خواهد زد. به آن بر خواهد گشت چون این قسمت از زندگی او کماکان مانند گذشته مانده است. الگوهای رفتار خدا پسندانه جایگزین الگوهای گناه آلود نشده‌اند. ترک عادت تنها همراه با کسب عادت میسر خواهد شد. زندگی ایماندار است که باید تغییر کند.

در تمام کتاب مقدس این تغییر "دو جانبی" را میبینیم.
ببینید پولس راجع به خشم چه می گوید:

افسیان ۴

۲۶: ««هنگامی که خشمگین می شوید، گناه نکنید» مگذارید روزتان در خشم به سر رسد،»

"از تن در آوردن" = خشم را در خود نگاه ندارید
"در بر کردن" = هر روز به مسائل رسیدگی کنید و وقت و انرژی را به جای افکار
خشم آلود، صرف پیدا کردن راه حل در کلام و طریق اجرای آن نمائید.

ببینید پولس راجع به گفتار چه می گوید:

افسیان ۴

۲۹: "دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و
نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند."

"از تن در آوردن" = گفتاری که دیگران را پائین می کشاند.
"در بر کردن" = گفتاری که دیگران را بنا می کند.

این دو جانبی را در پطرس نیز می بینیم:

اول پطرس ۳

۹: "بدی را با بدی و دشنام را با دشنام پاسخ مگویید، بلکه / در مقابل، برکت بطلبید، زیرا برای
همین فرا خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید.

این دو جانبی را در یوحنا نیز می بینیم:

سوم یوحنا

۱۱: "ای عزیز، بدی را سرمشق خود مساز، بلکه / از نیکویی سرمشق گیر؛ زیرا نیکوکردار از
خداست، اما بدکردار خدا را ندیده است."

این دو جانبی را در عبرانیان نیز می بینیم:

عبرانیان ۱۰

۲۵: "و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه / یکدیگر
را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستیم."

این راه تغییر دو جانبی را در آیات بسیاری می توان دید(5). راه بی ایمانان باید با راه خدا جایگزین
گردد (امثال ۱). روش شاگرد سازی مسیح نیز از همین طریق دو جانبی استفاده می کند:

متی ۱۶

۲۴: "سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد (از تن در آوردن) و از پی من بیاید" (در بر کردن).

طریق زندگی جدیدی که شاگرد مسیح لازم دارد را در مردن به خود ("خود" را بر صلیب مصلوب کردن) و / زندگی تازه برای خدا (دنبال کردن مسیح) بدست می آورد. و آغاز آن زمانی بود که ایماندار از بت پرستی دست کشید و به خدا پرستی رو آورد (اول تسالونیکیان ۱ : ۹).

شکست عادت قبلی و ایجاد عادت جدید

زندگی عمدتاً از طریق عادت انجام می گیرد. عادت امکانی است عظیم و مفید که خدا به انسان عطا کرده. هر گاه شخصی کاری را به مقدار کافی تکرار کند، تبدیل به عادت می شود. مشاوران باید در نظر داشته باشند که همه ایمانداران عطای عادت را دارند. در مواقعی لازم می شود مشاور طریق عادت به چیزی و کار برد آن را برای ایماندار روشن کند. اولاً، باید بازگو کند که عادت را به سختی می توان شکست، چون به راحتی انجام پذیر است و ناخود آگاه انجام می گردد. می توان آن را اینطور بازگو کرد:

"مثالی را مورد نظر قرار دهیم: امروز صبح کفش راست خود را اول به پا کردید یا کفش چپ خود را؟ لازم است راجع به آن فکر کنید اینطور نیست؟ شاید هنوز نیز نمی دانید. در واقع شما راجع به شروع کردن کاری دیگر فکر نمی کنید، و خود بخود انجامش می دهید. پس از گذشت زمان انسان دیگر لازم ندارد راجع به جزئیات کاری فکر کند. این امکانی است که خدا به ما داده است."

مثال دیگری را در نظر بگیرید، روز اولی که پشت فرمان اتومبیل نشستید را به یاد بیآورید. تجربه ترسناکی نبود؟ در هر لحظه لازم بود حواستان به دنده، کلاج، رل، آنچه در پیش اتومبیل بود، آنچه طرف راست بود، طرف چپ بود، عقب بود، و غیره باشد تا رانندگی انجام می شد. تازه علاوه بر این لازم بود قوانین رانندگی را نیز حفظ کنید. چنین کاری برای شما غیر ممکن بنظر نمی رسید؟ اما حال چطور؟ حال، بدون فکر کردن تمام آنچه زمانی برای شما غیر ممکن بود ممکن شده، و نه تنها رانندگی اتومبیل، بلکه در حال رانندگی راجع به مسائل عمیق روحانی نیز با شخصی که همراه دارید صحبت می کنید. وقتی تمام آنچه در هر لحظه از رانندگی را در نظر بگیرید، می بینید که کار برجسته ایست. رفتار پیچیده ای را توانسته اید ناخود آگاه انجام دهید. شاید نام اشخاص معروفی را بیاد می آورید که کار های عجیبی را انجام داده اند. آنها چگونه موفق به انجام آن شدند؟ از طریق تمرین با انضباط. شما نیز اتومبیل رانی را بقدری تمرین کردید که مانند آن اشخاص معروف، توانستید کاری عجیب (عجیب به موقع خود) را انجام دهید. و منظور پولس در این آیه نیز همین است:

اول تیموتائوس ۴

۷: "تو را با افسانه‌های کفرآمیز و حکایت‌های پیرزنان کاری نباشد، بلکه خود را در دینداری تربیت کن."

از این طریق است که ایماندر زندگی تازه ای را که به او بخشیده شده مطابق با کلام خدا می کند؛ با عادت کردن به آن. نویسنده عبرانیان راجع به همین موضوع می نویسد:

عبرانیان ۵

۱۲: "براستی که پس از گذشت این همه وقت، خود می‌بایست معلم باشید. و با این حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را دیگر بار از آغاز به شما بیاموزاند. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین!"

۱۳: "هر که شیرخوار است، با تعالیم پارسایی چندان آشنا نیست، زیرا هنوز کودک است."
۱۴: "اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند که خوب را از بد تشخیص دهند."

فکر می کنید چرا ایماندارانی که صحبت از آن ها می کند هنوز "شیرخواره" مانده بودند؟ چون کلامی که با آن آشنا بودند را بکار نبرده بودند. آشنا آنها تنها اطلاعات مغزی بود، و نه اطلاعاتی که بر دل وارد شده باشد. در آیه ۱۳ آنچه "چندان آشنا" ترجمه شده، در اصل یونانی (aspeiros) معنی ماهر و استادکار را نیز دارد. در دنباله آن (آیه ۱۴) می گوید، "با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند". این آیات به وضوح نشان می دهند که زندگی روحانی تنها از طریق تمرین مداوم بدست می آید. و از این طریق روحانیت برای ایماندار طبیعی نیز می گردد. وقتی شما آنچه خدا گفته را در زندگی خود اجرا کنید و با تمرین به آن ادامه دهید، اطاعت از خدا جزء وجود شما خواهد شد. روحانیت راه سریع و آسانی را ندارد.

ممکن است اعتراض کنید، "ولی من نمی توانم آنرا انجام دهم". ولی این حرف شما صحت ندارد. شما قبل از این آنرا انجام داده اید. شما قبلاً کاری را تمرین کرده و با موفقیت انجام داده اید. شما در زندگی قبلی خود طرق زندگی دنیوی را با تمرین کافی آموخته اید تا جایی که قسمتی از زندگی روزانه شما گردیده بود. شکی نیست که توانایی عادت کردن در شما وجود دارد. ولی اشکال اینجا است که این توانایی به منظور غلط مورد استفاده قرار گرفت. هر دو جانب درست و غلط عادت کردن در هر ایماندار وجود دارد، و می تواند در راه استفاده خدا و یا غیر بوده باشد. این توانایی به خودی خود نعمتی است الهی که امکان عمل و عکس العمل های همیشگی را آسان می کند. ولی بعضی اعمال و عکس العمل ها با کلام خدا مغایرت دارند و نهایتاً بلا و مصیبت ببار می آورند. عادت مانند برنامه کامپیوتری است که تنها توانایی عمل کردن در چهار چوب برنامه خود دارد. بعنوان نمونه، پطرس می گوید:

دوم پطرس ۲

۱۴: "چشمانی دارند پر از زنا که همواره در کمین گناه است. این ملعونان، سست مایگان را اغوا می‌کنند و در طمع ورزی بسی چیره دستند!"

"چیره" دست، کسی است که تمرین زیاد کرده باشد. دلی که در خودخواهی و طمع چیره دست شده، به آن عادت کرده و آن جزء طبیعت او قرار گرفته است. در موقعیت فراهم شده، او طبیعتاً و ناخودآگاه آنگونه رفتار می‌کند.

نتیجتاً مشاوران مسیحی باید عادت های ایماندار را بررسی نمایند. لازم است مروری از عملیات روزانه ایماندار انجام بدهد تا عادت روزانه ای که به شکل الگوی رفتار (عکس العمل ناخودآگاه) او انجام می‌شود را مکتشف نماید. آنچه ناخودآگاه شده باید دوباره خودآگاه بگردد. و وقتی این الگوها مشخص شد، باید با استفاده از کلام خدا ارزیابی شوند. امکان دارد آنچه ایماندار در طفولیت آموخته، در بلوغ ادامه یافته است. هر الگویی را باید با خود ایماندار بررسی کرد و روشن نمود که به خاطر انجام خواست خدا بوده و یا گناه بوده است. تنها یک راه به سوی روحانیت هست، و آن تطبیق یکایک عادات (الگوهای رفتار) زندگی به کلام خدا است. بنظر کار بسیار و دشواری است، ولی لازم و همچنین امکان پذیر است. روش های قدیم گناه آلود، باید با روش های جدید خدا جایگزین گردند. منظور، زندگی است که از قصد، و با انضباط می‌باشد. ولی اول باید خود آزمائی صورت بگیرد و بعد ترک عادت / کسب عادت.

ایماندار سالخورده ای سؤال کرد که آیا امکان دارد پس از شصت سال زندگی آدم عوض بشود؟ به او گفتم با فیض خدا همه می‌توانند عوض بشوند. وقتی مشاور همراه با ایماندار چنین تکلیف را بعهده می‌گیرند، باید بیاد داشته باشند که در این راه تنها نیستند.

فیلیپیان ۲

۱۳: "زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد".

همه روحانیت، نیکی، و خدا گانگی میوه روح القدس می‌باشد:

غلاطیان ۵

۲۲: "اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری،"

۲۳: "فروتنی و خویشتن داری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست."

تنها روح القدس است که توانایی جایگزین کردن عادت گناه آلود را با عادات خداگانه دارد، حال چه ایماندار شش ساله باشد چه شصت و شش ساله. خدا هیچ محدودیتی را برای تغییر کردن ایماندار نگذاشته. ابراهیم را در نظر بگیرید و انتظارات بسیاری که خدا در کهن سالگی از او کرد. اتفاقاً کسانی که سن بیشتری را دارند و تغییر و تحولات بسیاری را در زندگی خود داشته اند، ساده تر می‌توانند آنها دوباره بدست بیاورند. بله روح القدس توانایی تغییر هر ایمانداری را دارد، و آنها انجام نیز می‌دهد.

مسیحیان هیچوقت نباید بیم از تغییر و تحول زندگی داشته باشند. بعکس، باید به آن تغییری که از خداست و آنها را برکت میرساند امید داشته باشند. در واقع زندگی هر مسیحی در حال تغییر و تحول است، حال چه توجه به آن داشته باشد یا نداشته باشد. کلام خدا آنها را به "راه رفتن" تشبیه می‌کند. راهی است بی انتها، همانطور که خدا بی انتها است. نمی‌توان ساکن بود، بلکه روح القدس با حضور خود ما را به جانب خدا می‌کشاند. ولی آنکه طالب آن نیز باشد سمر آنها بجا می‌آورد. پس هیچوقت نمی‌توان گفت "من به مقصد رسیدم، کارم تمام شد. نه حرفه ای باقی مانده که کسب کنم، یا گناهی که به آن بپردازم". وقتی مسیح گفت:

لوقا ۹

۲۳: "سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید.»"

در این آیه می بینیم که عیسی مسیح زندگی مسیحی را تغییر روزانه می نامد. مشاوران مسیحی باید به یاد ایمانداران بیاورند که روح القدس در وجودشان ساکن است و او تغییر را بجا می آورد، اما به شرطی که خود ایماندار طالب آن نیز باشد. اما بسیاری از ایمانداران از پیمودن این راه منصرف می شوند. طاقت ادامه به کوشش در این راه را از دست می دهند. و بعضی زمانی دست از کوشش کردن بر می دارند که در شرف پیروزیند. ولی ناکام به جایی که بودند برمیگردند. معمولاً سه هفته را لازم است که روزانه به طور منظم کوشش بخرج داد تا به راحتی بتوان کار جدیدی را انجام رساند. و سه هفته دیگر را نیز لازم است تا عادت به آن کرده و قسمتی از وجودمان بشود. با این حال، مسیحیان حاضر نیستند حتی سه روز را صرف کوشش در این راه کنند. اگر زود به مقصد نرسند، حوصله شان به سر می رسد. اینجا است که تشویق لازم می شود. نمونه زیر تشویقی است که از مثالی استفاده می کند:

"اولین روزی را که دوچرخه سواری کردید بیاد دارید؟ چند بار زمین خوردید؟ ولی با این حال منصرف نشدید و شاید با وجود زخم و درد های فراوان به یاد گرفتن فن دوچرخه سواری ادامه دادید. چه باعث ادامه تمرین شما می شد؟ آیا بخود فشار نمی آوردید. آیا خود را تجسم نمی کردید که روزی به آسانی دوچرخه سواری خواهید کرد؟ و هنگام بروز زخم و درد چه فکر می کردید؟ آیا خود را تشویق نمی کردید که آنرا نادیده گرفته و به تمرین ادامه دهید؟ بله دوچرخه سواری، اتومبیل رانی، شنا، و غیره و غیره، همه مشکل می باشند و بدون تمرین زیاد امکان پذیر نیستند. ولی شما آنها را انجام دادید. حال که تمرین راه زندگی آفریننده خود را در پیش دارید، آیا همان اشتیاق و کوشش را بخرج خواهید داد؟"

اشکالی را که باید از سر راه برداشت تحمل کم است. تحمل درد، رسوائی، خجالت، شکست، و ندای شیطان بر درون گوش را باید بدست آورد. ممکن است در وحله اول بنظر غیر ممکن برسد، ولی دوچرخه سواری و اتومبیل رانی نیز در وحله اول چنین بنظر می رسد. تحمل لازم از آنجا بدست آمد که تصمیم راسخ برای فراگیری گرفته شده بود، و مسائل لازم تهیه گردیده بود، و هدف نهائی نیز دائماً در مد نظر نگاه داشته می شد.

اینجا باید نکته مهمی را بازگو کنم. تحمل فشار و زحماتی را که کلام خدا از ایماندار می خواهد از جانب فیض الهی است، و نه قدرت جسمانی. این کوشش همراه با روح القدس است که خداگانگی را ایجاد می کند. انسان با قدرت خود می تواند دوچرخه سواری و اتومبیل رانی و غیره را یاد بگیرد، ولی خداگانگی را تنها روح القدس ایجاد می کند. شخص مسیحی کار های نیک را انجام می دهد چون روح القدس است که ابتدا در او عمل نموده است.

کار روح القدس عرفانی و یا خیالی نیست. بسیاری از ایمانداران از چگونگی عمل روح القدس برداشت اشتباهی دارند. روح القدس معمولاً از طریق کلام خدا عمل می کند. کلام خدا کتاب روح القدس می باشد. او آنرا الهام بخشید و او هر کلمه زیبای آنرا توسط نویسندگان آن به خط آورد. این کتاب از اوست و آلت برنده ایست که از آن استفاده می کند تا کارش را انجام رساند. خداگانگی از طریق نفوذ و حلول انجام نمی گردد. عقاید و فرایض انسانی نمی تواند آنرا ایجاد کند. راه دیگری

به جانب آن وجود ندارد. خداگانگی احتیاج به مطالعه، همراه با دعا و تمرین منظم کلام خدا دارد. روح القدس زحمت زیادی کشید تا افرادی در خور نوشتن کلام خدا پرورش دهد. این افراد در مشیت الهی، فرهنگ و شیوه خاصی را به کار بردند تا موقعیت های مختلف زندگی که او لازم دانست را بیان کنند. و نتیجتاً توانایی نوشتن کتابی که دقیقاً جواب نیاز های ما را می داد بدست آوردند. روح القدس اطمینان حاصل کرد که حتی یک کلمه اشتباه وارد کتابش نشود. هیچ اشتباهی در کتابش وجود ندارد. با عظمت کاری که خدا انجام داد، نمی توان انتظار داشت که روحانیت بطور اتوماتیک و بدون احتیاج به کلام خدا صورت گیرد. روح القدس اینگونه عمل نمی کند. او از طریق کلامش کار می کند. در نتیجه مشاوران مسیحی باید پافشاری کنند که ایمانداران با استفاده از کلام آشنا گردند.

الگوهای افکار و رفتار روحانی تنها با رضایت ایماندار، دعا، و اطاعت دائم از احکام خدا ایجاد می گردند (۶). وقتی کلام را می خوانیم، باید دعا نیز کنیم که خدا فیض انجام آن را بما عطا کند. او روح القدس را به همین منظور بما داد. کلمه فیض در کلام خدا دارای معانی مختلفی است، و یکی از آنها یار (کمک دهنده) می باشد. روح القدس زمانی کمک می رساند که ایماندار کلام را خوانده و با ایمان خواستار انجام آن باشد. وعده قدرت از روح القدس مشروط بر این است: قدرت در هنگام اجرای احکام به دست می رسد.

دوم تیموتائوس ۳

۱۶: "تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است،"

در این آیه، پولس چهار عملی که کلام خدا در ایماندار بجا می آورد را نام برده است.

۱. تعلیم آنچه خدا لازم دانسته.

۲. تأدیب نسبت به گناهی که باعث دوری از آن شده

۳. اصلاح ایماندار

۴. تربیت ایماندار در زندگی روحانی

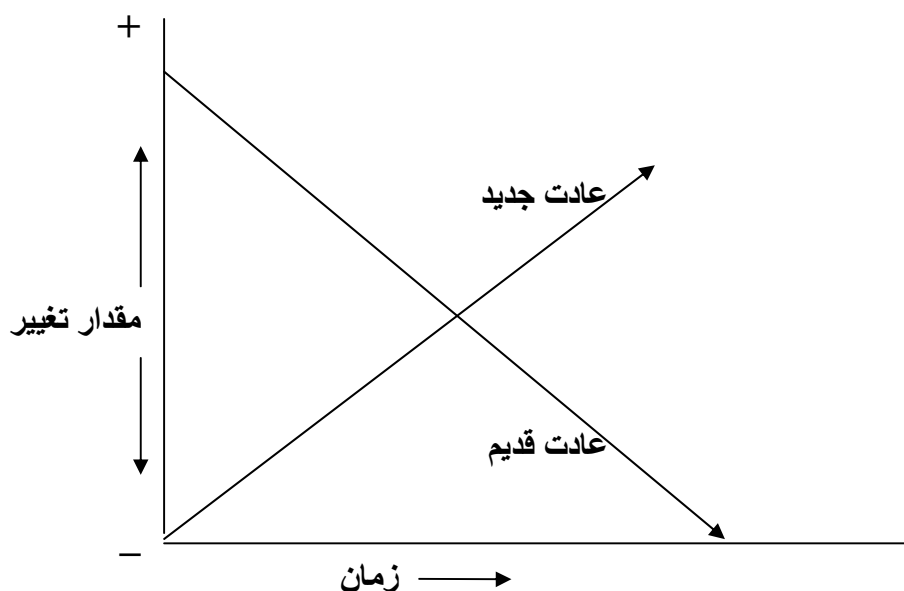
تربیت در روحانیت یعنی برنامه ای که بر طبق آن، ایماندار اعمال نیکو به جا می آورد. وقتی ایماندار کلام خدا را روزانه مصرف کند، خواست خدا نیز در زندگی او انجام می گیرد. زندگی که طبق برنامه طرح شده پیش رود، آزادی را ایجاد می کند. البته دنیا عکس آن را به انسان گفته. انسان دنیوی معتقد است که زندگی آزاد بدون برنامه و مسئولیت می باشد. اما خود مختاری تنها از طریق اطاعت از خدا بدست می آید. این حقیقت را با یک مثال شرح خواهم داد. چه زمانی ترن آزادی کامل خود را دارد. آیا زمانی است که از ریل آهن خوارج شده و بر پستی و بلندی های زمین حرکت می کند؟ خیر. تنها زمانی آزاد است که محدود بر ریلی که برای آن ساخته شده باشد حرکت کند. تنها در این صورت است که هموار و با کیفیت عالی حرکت می کند، چون قصد سازنده اش نیز همین بود. ترن لازم است که روی ریل آهن قرار گیرد، و اعمال آن نیز مطابق با ریلی است که بر آن حرکت می کند. ایمانداران نیز باید مطابق با برنامه ای که خدا برایشان تهیه کرده عمل کنند. و برنامه خدا نیز در کلامش روشن است. در دنیای نظم ترتیب داده خدا، ایماندار نمی توانند نظم ترتیب خود را داشته و خوش نیز باشد. نهایتاً پیچ و خم های زندگی او را گرفتار خواهد نمود. ساختمان زندگی ایماندار را خدا بنا می سازد، و آن را هر ایماندار خود

در کتاب مقدس می تواند بیابد. مطابقت ایماندار با کلام خدا، این امکان را می دهد که آن آزادی کاملی که خدا برایش فراهم ساخته را بدست آورد. ایماندار باید روزانه کلام خدا را بخواند و با دعا در صدد انجام آن باشد، چه احساس خوبی نسبت به آن دارد یا ندارد. نکته آخری که اشاره شد شاید مشکل عمده ایمانداران را نام برده است. دلیل عمده شکست ایمانداران در راه خدا این است که دوست ندارند آنرا ادامه دهند. در چنین موردی می توان گفت:

"شما شاید امروز صبح دوست نداشتید از تخت خواب بیرون بی آئید. ولی با این وجود بیرون آمدید. و بعد از مدتی احساس شما تغییر کرد و خوش حال شدید که مطابق با احساس خود عمل نکردید. پس از اولین تصمیمی که صبح می گیرید، روزتان باید شامل اطاعت از خدا باشد و نه تسلیم به احساسات خود".

کار های زیادی هست که انسان دوست ندارد انجام دهد، ولی تنها دو راه برای زندگی وجود دارد. این دو نوع زندگی نشان گر دو نوع وابستگی و دو نوع اخلاق می باشد. یک نوع می گوید، "من آنطور که احساس می کنم زندگی می کنم"، و دیگری می گوید، "من آنطوری که خدا می خواهد زندگی می کنم". وقتی آدم گناه کرد، زندگی خداگانه (مطابق با خواست خدا) را رها کرد و زندگی احساس گرای خود را دنبال کرد. تنها این دو نوع زندگی وجود دارد. و زندگی احساس گرا بزرگترین مانعی است در راه زندگی روحانی. تنها راه مقابله و پیروزی بر احساسات، تصمیم راسخ در پیروی و پیشبرد مقاصد خدا است و آن نیز در اجرای کلام خدا است. تا این قسمت دیده ایم که شکست عادت دو مرحله مختلف را دارد که نیاز به برنامه ریزی و کوشش و پایداری است تا "از تن درآوردن" و "در بر کردن" صورت گیرد. ترک عادت قبلی نیاز به عادت جدیدی دارد که جای خالی آن را پر کند. وقتی ایمانداري بخواند عادت قبلی خود را رها کند، باید در همان حال رفتار جدیدی که مطابق با کلام خدا است را شروع کند. اگر چنین نکند، آنچه جایگزین آن خواهد شد زیانی به همان اندازه یا بیشتر بار خواهد آورد. مراحل مختلف اجرای برنامه نیز باید برای ایماندار و مشاور هر دو روشن گردد. از نمودار زیر می توان برای نشان دادن طریق عمل تغییری که لازم است استفاده کرد:

عادت



**کسب عادت
(در بر کردن)**

/

**ترک عادت
(از تن در آوردن)**

ایماندار باید با کمک مشاور مسیحی، هر چه زودتر فهرست عادات گناه آلودش را در ستون چپ فرم یادداشت کند و آنچه کلام خدا روشن کرده که باید جای آن را بگیرد در ستون راست یادداشت کند. شناخت اولیه چنین موارد، اهدافی که باید به سوی آنها قدم برداشت را برای همه نمایان می سازد (۷).

قبلاً دیدیم که زمانی ایماندار دیگر دزد نیست که زندگی نیک و خدا پسندی را "در بر کرده" باشد. منظور این است که او کماکان دزد هست اگر تنها دست از دزدی کشیده باشد. اگر زندگی او مطابق با کلام خدا نبوده باشد، شخصیت او هنوز دزد است، با وجود آنکه (در حال حاضر) دیگر دزدی نمی کند. او ترک عادت نکرده چون هنوز کسب عادت (جا نشین) را به عمل نیاورده است. تا زمانی که برنامه زندگی او مطابق با کلام خدا نشده، اگر موقعیت لازم ایجاد گردد دزدی خواهد

کرد. به همین خاطر است که پولس می گوید که نه تنها باید دست از دزدی بر دارد، بلکه (۱) کار کند و پول در بیاورد، و (۲) مقداری از آن را به فقرا بدهد. تا زمانی که زندگی او شامل کار کردن و بخشیدن مقداری از آن به فقرا نبوده باشد، او هنوز شخصیت دزد را دارد(۸). و اگر موقعیت لازم فراهم شد و دوباره دزدی کرد، تغییر کردن او مشکلتر از گذشته خواهد بود. موقعیت ممکن است بصورتی درآید که در متی ۱۲ : ۴۵ شرح داده شده:

متی ۱۲

۴۵: "می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود. عاقبت این نسل شرور نیز چنین خواهد بود.»

اصل موضوع، دو جانبی تغییری است که باید به آن توجه شود. و در فصل بعد به راه ایجاد چنین تغییر می پردازیم.

فهرست زیر نویس های فصل هجدهم

- (۱) اول لازم است به فرزند آموزش داد که چگونه ظرف مصرف شده خود را به ظرفشویی ببرد. و دوم، یادآوری بردن ظرفها به ظرفشویی قبل از مصرف، مؤثر تر است از ایراد گرفتن پس از مصرف.
- (۲) به کتاب من "زندگی در خانواده مسیحی" رجوع نمائید. (این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است).
- (۳) ضمناً باید توجه داشت که وقتی ایمانداری با شکایت می گوید اگر وضعیت تغییر می کرد رفتار او نیز تغییر می کرد، باید تذکر داد که تنها راه تغییر وضع این است که رفتار او را در مقابل آن تغییر دهد (اول پطرس ۳ : ۱). وقتی ایمانداران رفتارشان را تغییر دادند، این تغییر باعث می شود ۱. وضع تغییر کند، ۲. احساسشان نسبت به آن تغییر کند، و ۳. دیگران نیز تغییر کنند.
- (۴) به کتابچه ای که در این خصوص منتشر کردم بنام *What to Do About Worry* مراجعه کنید (این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است). در چنین موردی مشاور می تواند بگوید، "من قبول دارم که شما اینگونه هستید، اما با فیض خدا لازم نیست اینطور بمانید. در حقیقت خدا می تواند شما را همین امروز تغییر دهد."
- (۵) نمونه های دیگر: اول پطرس (۱ : ۱۴ و ۱۵ : ۲ و ۱۱ و ۱۲ : ۳ ؛ ۹ : ۴ ؛ ۲ : ۵ ؛ ۳ و ۵ و ۶) رومیان (۱۲ : ۱۶ و ۲۱ ؛ ۱۳ : ۱۲ ؛ ۱۴ ؛ ۱۷ : ۱۵ ؛ ۱ و ۲) (۵ : ۱۶ و ۱۹ و ۲۲) غلاطیان (۶ : ۳ و ۴ و ۸). در این خصوص مشاور مسیحی باید فهرست خود را تهیه کند.
- (۶) مشاورانی که خود را مسیحی می دانند ولی به جای تمرکز بر اوامر و راهنمایی های خدا، از شیوه روانشناسی و روان کاوی استفاده می کنند خوارج از فهم است. اما مشاوران مسیحی باید ایمانداران را تشویق کنند تا عادت روزانه دعا و مطالعه کلام خدا را به دست بیاورند.
- (۷) شناخت عجولانه مسائل (انگشت گذاری) خطری است که همیشه موجود می باشد. مشاوران باید آزاد باشند آنچه در فرم عادات یاد شده را در صورت لازم تغییر بدهند.
- (۸) ولی ممکن است دزدی باشد که گنااهش بخشیده شده است.